

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه سیزدهم

تأثیرات روانی توحید

امروز اگرچه بحث ما درباره توحید است اما بحثی است که تناسبی دارد با مباحث اول ما که در زمینه ایمان و تأثیرات ایمان و نویدهایی که به مومنین داده شده است؛ آنجا ما بحث کردیم. عقیده به توحید یک ایمان است. ایمانی است آگاهانه برای یک موحد آگاه، ایمانی است عمل‌زا و تعهد‌آفرین. تعهدی که توحید بر روی دوش موحد می‌گذارد؛ بزرگترین تعهدها، سنگین‌ترین تعهدها، موثرترین تعهدها در میان عقاید اسلامی و دینی محسوب می‌شود. تعهد توحید از طرف یک موحد، در حقیقت خلاصه می‌شود در تعهد سازندگی یک دنیای توحیدی. تعهد توحید از نظر موحد و برای موحد، عبارت است از تعهد زدودن تمام آثار شرک. این‌ها تعهدات توحید است.

و من یک نکته‌ای را اینجا تذکر بدهم به دوستان و برادرانی که مختصری با زبان عربی آشنا هستند. کلمه توحید از باب تفعیل است. توحید را از هر طلبه‌ای شما بپرسید که یعنی چه؟ معنای لغوی‌اش چیست؟ خواهد گفت یکی کردن! توحید از وحدت است دیگر. از ماده وحدت، از ریشه وحدت، یعنی یکی بودن. توحید صیغه باب تفعیلش به قول ما طلبه‌ها، می‌شود یکی کردن. توحید یعنی یکی کردن، واحد کردن، واحد ساختن.

یعنی چه؟ یعنی خدایان متعدد را به صورت خدای واحد در آوردن! جامعه غیرتوحیدی را توحیدی کردن! مغز مشرک و دل مشرک را مغز موحد و دل موحد قرار دادن. پس این یک ایمانی است، آگاهانه است، همراه با تعهد است، تعهدش از تعهد همه مبانی اعتقادی مذهبی و غیرمذهبی، سنگین‌تر است و قاطع‌تر و جامع‌تر و شامل‌تر، این توحید است.

اگر ایمان توحیدی به این معناست؛ و یک ایمان صحیح واقعی است؛ جا دارد که ما بررسی کنیم؛ ببینیم تأثیر این ایمان، تأثیر این عقیده عمل‌زا، در روان معتقد چه خواهد بود و چه باید باشد؟ فایده این

بحث دو چیز است. یکی این است که ما با توحید یک قدری بیشتر آشنا می‌شویم. می‌فهمیم که توحید به معنای چه آموزش روحی و روانی است. فایده دوم این است که خودمان را می‌شناسیم که موحدیم یا موحد نیستیم؟

محکی است برای شناختن مایه توحید در دل خویشتن. خلاصه می‌شود تاثیر روانی توحید در چند جمله. انسان موحد از جمله تاثیراتی که روح او از ناحیه و قبل توحید می‌برد، یکی این است. دارای وسعت افق دید می‌شود. از تنگ‌نظری‌ها، از کوتاه‌بینی‌ها، از نزدیک‌بینی‌ها، موحد آسوده و راحت است. آدم موحد نمی‌گوید من در این میدان شکست خوردم یا جبهه ما در این زمینه عقب نشست و کار به زیان ما تمام شد! او نزدیک‌بین این قدر نیست.

او می‌داند که فکر توحیدی به قلمرو عمر، به درازای عمر بشر، دارای قلمرو است. آدم موحد در مقابل خود وقتی نگاه می‌کند؛ در کنار نیازهای مادی، ده‌ها نیاز، صدها نیاز، از عظیم‌ترین و عزیزترین نیازهای انسان را می‌بیند. تمام ذهنش و فکرش و حواسش، منحصر و متوقف نیست در نیازهای پست و حقیر و کوچک! موحد برای دنیا آخری قائل نیست. برای خاطر این که آخر دنیا را متصل به آخرت می‌بیند. آخرت را با دنیا، سر و ته یک تومار می‌داند. مرگ را دیوار زندگی نمی‌داند! پایان این راه فرض نمی‌کند. بلکه دریچه‌ای و ممری و معبری می‌داند به سوی دنیایی وسیع‌تر. این‌ها خواص توحید است.

یک آدم غیرموحد، هرچه فداکار، هرچه مجذوب ایده‌های شریف انسانی، همه چیز برایش دم مرگ پایان یافته است! در حالی که موحد، دم مرگ برای او آغاز یک زندگی وسیع‌تر و یک محیط جالب‌تر و دلپذیرتر است!

از جمله تاثیرات توحید در روان یک موحد، این است که ریشه ترس را در او می‌خشکاند. کسی که موحد بود؛ کسی که اعتقاد به قدرت پروردگار داشت؛ ترس در او از بین می‌رود. و بنده وقتی نگاه می‌کنم، تأمل می‌کنم، محاسبه می‌کنم، می‌بینم ترس است، بیم و هراس است که دنیا را و آخرت را از دارندگانش سلب می‌کند! ترس از فقر موجب می‌شود انسان انفاق نکند! ترس از مبتلا شدن و دچار شدن به ناراحتی‌ها موجب می‌شود که انسان تن به جنایت‌ها و فاجعه‌ها و ذلت‌ها و خواری‌ها بدهد! ترس از این که نتواند انسان دو روز دیگر بیشتر توی این عالم زندگی کند و چه زندگی‌ای! چگونه زندگی‌ای!

ترس از، از دست دادن همین زندگی پست که معلوم نیست دو روز بشود، سه روز بشود، سند رسمی که ندارم تا فلان سال تا فلان تاریخ شما زنده خواهید بود! ترس از، از دست دادن یک چنین زندگی بی اعتباری؛ موجب می شود که انسان، به زندگی ها خاتمه بدهد! زندگی، اجتماعی را تلخ کند! یا از بین ببرد! ترس!

طمع ها برمی گردد به ترس! و ترس ها ریشه بدبختی ها در زندگی انسان هاست! شما در طول تاریخ نگاه کنید تا ببینید که چه چیزهایی موجب شد که طرفداران حق در اقلیت قرار بگیرند؛ آنجا که در اقلیت قرار گرفتند. چه چیزهایی موجب شد که مردمی که حق را شناخته بودند؛ دنبال حق نروند؛ آنجا که مردم حق شناسی دنبال حق نرفتند!

چه کسی نمی شناخت یزید بن معاویه را؟! چه کسی نمی شناخت عبدالملک مروان را؟! دودمان بنی امیه را چه کسانی بودند که ندانند، نشناسند، نیاز موده باشند، تجربه نکرده باشند، سخن قرآن را و سخن پیامبر را، و واقعیت تاریخی محکوم کننده نسبت به آن ها را نفهمیده باشند، لمس نکرده باشند؟ همه می دانستند! جز ترس!

علت این که می رفتند تسلیم می شدند، علت این که همکاری می کردند، علت این که مزدور می شدند، علت این که در مقام مزدوری، خود شیرینی هم می کردند! خوش رقصی هم می کردند؛ این نبود جز ترس ها. و این ترس از طبقات پایین مردم بگیر تا طبقات عالی! تا چهره های معروف! تا آن هایی که مردم نسبت به آن ها امیدها داشتند؛ همه را فرا گرفت!

مهم ترین تاثیر روانی توحید بر روی یک انسان این است که در راه خدا، در راه تکلیف، در راه آن چه که هدف وجود خود تشخیص می دهد، از دشمنان این راه نهراسد! نمی گویم ضعف اعصاب نداشته باشد، گاهی اضطراب پیدا نکند! نه، ترس فعال نداشته باشد، بیم فعال نداشته باشد، ترس و بیمی که او را از پیمودن راه خدا باز ندارد، در وجود او نباشد. این ترس ها، این بیم ها، این هراس هایی که جلوگیری فضیلت هاست، زمینه بسیار خوب رشد نامردمی هاست، رشد جنایت ها و فاجعه هاست؛ این ترس ها و بیم ها را باید کنار بگذارد.

پایان

تهیه شده در طرح تبیین منظومه فکری رهبری